

# Investigating the Physical Crisis in the Diya and Arsh Jarharat Calendars from the Perspective of Verses and Traditions

Fatemeh Shori 

Instructor, Department of Law, Payam Noor University, Tehran, Iran.

\* Corresponding author email address: f.shori63@gmail.com

## Article Info

### Article type:

*Original Research*

### How to cite this article:

Shori, F. (2024). Investigating the Physical Crisis in the Diya and Arsh Jarharat Calendars from the Perspective of Verses and Traditions. *Islamic Mysticism and Quranic Vision*, 3(4), 36-48.

<https://doi.org/10.61838/imqv.3.4.4>




© 2024 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

## ABSTRACT

The holy law has established the laws of Islam in such a way that it has the ability to respond to various issues in different times and places with changing conditions and circumstances. On the basis of this, he legislated the law of dowry, on the one hand, for the purpose of punishing the victim and compensating the victim or his parents, and on the other hand, he left some criteria for determining the amount of dowry and Arsh to the Islamic ruler. It has been done to determine the amount of money by taking into account all aspects and thus the Islamic society is closer to criminal justice and Islamic justice. One of the criteria that should be taken into consideration in determining the amount of compensation for injuries is the character of the victim, because these characteristics have an effect on the amount of damage, wound healing, pain and suffering that the victim suffers. And the physical and mental consequences left by the injury are impressive.

**Keywords:** *nature, crisis, debt, Arash, injuries, formal justice, principle of proportionality*

## بررسی بحران طبعی در تقویم دیه و ارش جراحات از چشم انداز آیات و روایات

فاطمه شوری 

۱. مربی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

\*ایمیل نویسنده مسئول: f.shori63@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

شوری ف. (۱۴۰۳). بررسی بحران طبعی در تقویم دیه و ارش جراحات از چشم انداز آیات و روایات، بینش قرآنی و عرفان اسلامی، ۳(۴)، ۳۶-۴۸.

شارع مقدس قوانین اسلام را به گونه‌ای وضع نموده که قابلیت پاسخ‌گویی به مسائل گوناگون در زمان و مکان‌های مختلف با تغییر شرایط، اوضاع و احوال را دارد. بر این اساس قانون دیه را، از طرفی به منظور کیفر جانی و جبران خسارت مجنی‌علیه یا اولیاءدم تشریح نموده‌است و از طرفی دیگر، برخی از معیارهای تعیین‌کننده‌ی مقادیر دیه و ارش را به حاکم اسلامی واگذار نموده‌است تا با در نظر گرفتن تمام جوانب، مقادیر دیه را مشخص نماید و بدین وسیله جامعه‌ی اسلامی به عدالت کیفری و عدالت اسلامی نزدیک شود. یکی از معیارهایی که شایسته است در تعیین میزان دیه و ارش جراحات مورد توجه قرار گیرد، طبع مجنی‌علیه می‌باشد زیرا این مشخصه‌ها در میزان خسارت، التیام جراحات، درد و آلامی که مجنی‌علیه متحمل می‌شود، آثار و تبعات جسمی و روحی بجا مانده از جراحات تأثیرگذار است.

**واژگان کلیدی:** طبع، بحران، دیه، ارش، جراحات، عدالت صوری، اصل تناسب



© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

## مقدمه

مهمترین هدف از وضع قوانین تکامل، سعادت بشر و ایجاد فضای امن برای زندگی است، حفظ حیات و سلامت انسان‌ها برای شارع مقدس دارای اهمیت بسزایی بوده است به گونه‌ای که علت تشریح بسیاری از احکام صیانت از جان انسان‌ها بیان شده است، یکی از قوانینی که در همین راستا پیش‌بینی شده است قانون دیه می‌باشد. موضوع دیه یکی از بحث برانگیزترین مباحث فقهی - حقوقی به شمار می‌رود، علما و صاحب نظران، قانون دیه را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند، در خصوص اینکه دیه یک حکم امضایی است یا تأسیسی؟ تخییری است یا تعیینی؟ فلسفه و حکمت تفاوت دیه زن و مرد چیست؟ دیه دارای چه ماهیتی است؟ کتب و مقالاتی تدوین گردیده است. اما در مورد اینکه آیا مشخصه‌های بیولوژیکی در میزان دیه و آرش جراحات تأثیرگذار است؟ تعیین دیه و آرش یکسان برای اشخاص متفاوت صرفاً به علت اینکه در نوع جراحت تشابه دارند با مبانی عدالت کیفری و عدالت اصلاحی سازگار است؟ پژوهش جامعی انجام نشده است.

بر این اساس نویسنده در مقاله پیش رو - که به روش توصیفی تحلیلی تدوین گردیده است - ادله استنباط را مورد بررسی قرار می‌دهد و بعد از تطور در آیات، روایات، قواعدهای فقهی، دیدگاه فقها و مواد قانونی به این نتیجه می‌رسد که مشخصه‌های بیولوژیکی می‌تواند یکی از معیارهای تعیین‌کننده‌ی میزان دیه و آرش به شمار آید. زیرا میزان خسارت، التیام جراحت، آثار و تبعات جسمی و روحی بجا مانده از جراحات، میزان درد و آلامی که مجنی‌علیه متحمل می‌شود علاوه بر اینکه به نوع و کیفیت جنایت بستگی دارد، به مشخصه‌های بیولوژیکی نیز وابسته است. لذا به استناد ادله‌ی اجتهادی فقاهتی شایسته است هنگام تعیین دیه و آرش در کنار سایر معیارها به مشخصه‌های بیولوژیکی نیز توجه شود تا مقدار دیه و آرش معین شده نه تنها با جنایت ایجاد شده تناسب داشته باشد بلکه با قانون عدل الهی نیز سازگار باشد.

## تبیین مفاهیم

از آنجا که لازمه‌ی شناخت دقیق هر موضوعی آگاه بودن از اصطلاحات تخصصی آن موضوع است در ذیل مختصراً اصطلاحات کلیدی تبیین می‌شود.

## دیه

دیه، مصدر و از ریشه‌ی «ودی» می‌باشد که «و» از ابتدای آن حذف و به جای آن «ه» به آخرش اضافه شده است و به معنای راندن و رد کردن می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ص ۳۸۳). برخی از اهل لغت دیه را چیزی می‌دانسته‌اند که قاتل به علت کشتن ظالمانه پرداخت می‌نمود (حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۷۱۰۶) و سپس به مالی اطلاق شد که حق مجنی‌علیه بود (مشکینی، ۱۳۷۹: ص ۲۴۸). و در فارسی به معنی خون‌بها می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۱۹۵). در اصطلاح فقها «دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد یا کمتر از نفس واجب می‌شود» (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۱۰۶؛ نجفی، ۱۴۰۴: ص ۴۳، ص ۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۵۴).

ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی دیه را چنین تعریف نموده است «دیه مقدر، مالی معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

## آرش

در کتب لغت، آرش به معنی دیه‌ی جراحت، دیه‌ی جراحی که مقدار آن مشخص نیست، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۱۱۶؛ جوهری، ۱۴۰۷: ص ۹۹۵) خراش، دیه‌ی خراش، مطالبه دیه‌ی خصومت (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۲۶۳-۲۶۴) بیان شده است. در نزد فقها آرش در مقابل دیه قرار دارد زیرا آرش در مبحث جنایات، به مالی اطلاق می‌شود، که جانی به مجنی‌علیه به واسطه جنایت پرداخت می‌کند در حالی که میزان آن مال در شرع مشخص نشده است (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۵۴؛ روحانی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۸۶؛ حلی، ۱۴۱۰: ص ۴۰۳ و ۶۰۱؛ خوبی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۲۱۲؛ جزیری، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۵۲۵).

در ماده ۴۴۹ قانون مجازات چنین پیش‌بینی شده است: «آرش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نمودن نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند...»

## جراحت

جراحت از ریشه‌ی جرح و به معنای زخم و پارگی ایجاد شده در پوست یا گوشت می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۲۲) در اصطلاح فقها عبارت است از: زخمی که بواسطه آلات جرح یا مانند آن در بدن ایجاد می‌شود که از خراشیدگی سطحی شروع می‌شود و به نفوذ در گوشت و شکافتن دو طرف یک عضو منتهی می‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۶۴).

در اصطلاح پزشکی قانونی به آسیبی اطلاق می‌شود که موجب از هم گسیختن بافت‌های بدن می‌شود و اصولاً با خونریزی همراه است. خراشیدگی، بریدگی سطحی یا عمیق، پارگی و ... همه از موارد جرح در اصطلاح پزشکی قانونی می‌باشد (گودرزی و کیانی، ۱۳۷۳: ص ۱۵۸).

جراحات در مباحث فقهی به‌طور کلی به دو قسم شجاج و جراح تقسیم می‌شود: شجاج جمع شَجَه است و به معنای زخم‌هایی است که در سر و صورت ایجاد می‌شود و جراح جمع جُرْح است و به‌طور مطلق به زخم‌های گفته می‌شود که در سایر اعضای بدن ایجاد می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵: ص ۲۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۲۶۷). با جمع نظر فقها می‌توان به این نتیجه رسید که شجاج به نه قسم تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- ۱- حارصه و آن عبارت است از زخمی که پوست را می‌شکافد اگر چه منجر به جاری شدن خون نمی‌شود و دیه‌ی آن یک صدم است.
- ۲- دامیه به زخمی سطحی اطلاق می‌شود که مقدار کمی در گوشت فرو می‌رود و باعث بریدگی جزئی گوشت می‌شود و همراه با خونریزی است و دیه مقدر آن دو صدم می‌باشد.
- ۳- باضعه - متلاحمه - جراحی است که بخش زیادی از گوشت را فرا می‌گیرد، این جراحی اگر چه عمیق است ولی به پوشش نازک روی استخوان نمی‌رسد. در این نوع جراحی جانی باید سه صدم دیه کامل را به عنوان غرامت پرداخت کند.
- ۴- سمحاق آن زخمی است که به پوست نازک روی استخوان می‌رسد ولی آن را کنار نمی‌زند و دیه آن چهار صدم است.
- ۵- موضحه جراحی است که به بواسطه آن پرده سفید روی استخوان کنار می‌رود و استخوان نمایان می‌شود که دیه آن پنج صدم است.
- ۶- هاشمه به جنایتی گفته می‌شود که موجب شکسته شدن استخوان می‌شود. البته ممکن است این شکسته شدن استخوان بعد از زخمی شدن آن محل باشد. میزان دیه‌ای که جانی بخاطر این جنایت باید پرداخت کند ده صدم است.
- ۷- منقله به جنایتی اطلاق می‌شود که یا باعث می‌شود استخوان از محلی به محل دیگر منتقل شود یا موجب ساقط شدن استخوان می‌گردد به گونه‌ای که لازم است برای درمان، آنچه که جدا شده در محلش قرار داده شود و دیه‌ی مقدر آن پانزده صدم است.
- ۸- مأمومه زخمی می‌باشد که به کسیه‌ای که مغز سر در آن قرار دارد رسیده است ولی به آن ضربه‌ای وارد ننموده و آن را شکافته است و دیه‌ی آن یک سوم دیه کامل می‌باشد.
- ۹- دامغه به زخمی گفته می‌شود که باعث شکسته شدن کاسه‌ی سر می‌شود به گونه‌ای که امید برای بهبودی او وجود ندارد. اگر به موجب این جراحی مجنی‌علیه فوت کند جانی باید دیه کامل پرداخت کند اما اگر بهبودی حاصل کند برخی از فقها بر این عقیده‌اند که جانی علاوه بر دیه مأمومه باید آرش نیز پرداخت کند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۲۶۷-۲۷۵؛ حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۵۷-۲۵۸).

اگر چه فقها در خصوص اقسام جراح تقسیم بندی جامعی ارائه ننموده‌اند؛ لکن از مجموع بیانات آنها استنباط می‌شود جراح به دو نوع جائفه و غیرجائفه تقسیم می‌شود. نظر به اینکه آنان زخمی را جائفه می‌نامند که آلت جرح به اعضای «میان تهی» بدن همچون شکم، پهلو و قفسه سینه نفوذ کند (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۹۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۴۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۲۳۲) این نتیجه حاصل می‌شود که اگر زخم ایجاد شده شرایط بیان شده را دارا نباشد غیر جائفه محسوب می‌شود.

قابل توجه اینکه جراحات حارصه، دامیه، باضعه، موضحه، سمحاق، هاشمه و منقله در سایر اعضای بدن نیز ایجاد می‌شود و از جمله زخم‌های غیرجائفه به شمار می‌آید. فقها در خصوص میزان مالی که جانی در این نوع جراحات باید پرداخت کند چنین مقرر نموده‌اند: اگر جراحی در عضوی ایجاد شده باشد که دارای دیه‌ی مقدر است، دیه‌ی آن جراحی، از طریق نسبت سنجی دیه‌ی آن عضو با دیه‌ی سر مشخص می‌شود. اما اگر برای آن عضو دیه‌ی مقدر وجود نداشته باشد آرش تعیین می‌شود (حلی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۹۹؛ موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸: ص ۲۶۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ص ۲۹۹).

#### مشخصه‌های بیولوژیکی

واژه‌ی بیولوژیک<sup>۱</sup> یک واژه‌ی فرانسوی و به معنای زیست‌شناسی می‌باشد و توسط فردی به نام گتفریدرینهولد<sup>۲</sup> در سال ۱۸۰۲ میلادی ابداع گردید (۱). مقصود از مشخصه‌های بیولوژیکی در مقاله پیش‌رو ویژگی‌های زیستی از قبیل جنسیت، سن، گروه خون، نوع مزاج، سوابق بیماری‌ها و ... می‌باشد. میزان درد و آلامی که مجنی‌علیه متحمل می‌شود، چگونگی و مدت زمان التیام جراحی، همچنین آثار و تبعات بجامانده از آن به عوامل مختلفی بستگی دارد. نوع و کیفیت جراحی، ژنتیک، مزاج سودا، کم‌خونی‌های مختلف، کمبود عناصری مثل روی و یتامین C می‌تواند از این عوامل به شمار آید (طبری، ۱۴۲۳: ص ۹۷).

<sup>۱</sup> biologique

<sup>۲</sup> Gottfried reinhold

ژنتیک<sup>۱</sup> عاملی است که بواسطه‌ی آن می‌توان به همانندی یا ناهمانندی دو جاندار نسبت به یکدیگر آگاه شد. پس باید گفت علم ژنتیک علم انتقال اطلاعات بیولوژیکی از یک سلول به سلول دیگر، از والد به نوزاد و از یک نسل به نسل دیگر می‌باشد. همچنین این علم در خصوص چگونگی این انتقالات که مبنای اختلالات و تشابهات موجود در اگانسیم‌ها<sup>۲</sup> است نیز بحث می‌کند (۱).

علم ژنومیک<sup>۳</sup> از شاخه‌های علم ژنتیک است با استفاده از تکنیک‌های مختلفی همانند مهندسی ژنتیک<sup>۴</sup> و بیوانفورماتیک<sup>۵</sup>، ژن‌ها را مورد تجزیه، تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد و بدین وسیله ژنوتیپ<sup>۶</sup> اشخاص را مشخص می‌نماید. زمانی که ژنوتیپ هر فرد مشخص گردید، اطلاعات گوناگونی از قبیل ویژگی‌های ظاهری، ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی، احتمال ابتلا به بیماری‌های مختلف، مدت و چگونگی بهبودی جراحات و... بدست می‌آید (۱).

مزاج، کیفیتی است که در نتیجه‌ی کنش و واکنش بین کیفیت‌های متضاد عناصر به وجود می‌آید (سجزی، ۱۳۸۷، ص ۲۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۲). در جهان خلقت به ازای هر موجود مزاج منحصری وجود دارد زیرا نسبت ترکیب عناصر اربعه در هر موجود متفاوت است. تا جایی که می‌توان گفت هیچ دو فردی دارای مزاج کاملاً یکسان نمی‌باشد (ناصری و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۷).

مزاجی که فرد با آن متولد می‌شود ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند فاکتورهای زیستی نظیر آب و هوا، طعام، اعراض نفسانی و... قرار گیرد و بسته به شدت و مدت عوامل تأثیرگذار و درجه‌ی تأثیرپذیری بدن، این مزاج دستخوش تغییرات جزئی یا کلی شود. اگر مزاج جبلی فرد به هر علت درونی یا بیرونی تغییر کند، برخی افعال مختل می‌شود و علایمی در فرد بروز می‌یابد که بیانگر مزاج عارضی است (جرجانی، ۱۳۹۱، ج ۶، ص ۴۲۳؛ علی‌خان، ۱۳۲۳، ص ۱۸؛ کرمانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۷).

مزاج عارضی به چهار قسم صفر، سودا، دم و بلغم تقسیم می‌شود (ابن‌حافظ، ۱۳۸۴، ص ۱۸). اگر این حالت طولانی شود و اقدامی برای درمان فرد صورت نگیرد، به سوءمزاج سودا، دم، بلغم یا صفر تبدیل می‌شود (جمعی از نویسندگان، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۱۳).

غلبه‌ی سودا باعث لاغری، ایجاد حس بدبینی، سوءظن، ترس، هجوم افکار منفی، کینه‌توزی، انتقام‌جویی، وسواس، استرس و افسردگی می‌شود علاوه بر اینکه باعث می‌گردد التیام جراحات طولانی‌تر شود. به عبارت دیگر فردی که دچار سوءمزاج سودا شده است دارای زخم‌های مقاوم می‌باشد. (طبری، ۱۴۲۳، ص ۹۷). سوءمزاج دم نیز به جنون آنی، میل و توانایی جنسی زیاد، داشتن زمینه‌ی ارتکاب زنا، سنگدلی، خوش‌گذران شدن و... منجر می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن‌رشد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶). چاقی همراه با چربی، کسل بودن، میل زیاد به غذا، کم‌اراده بودن، منفی‌گرایی و انعطاف‌پذیری زیاد نیز به علت غلبه‌ی بلغم است (بغدادی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶-۱۵۸). به نظر می‌رسد ترمیم زخم در بلغمی‌ها نیز به علت چاقی و کند بودن گردش خون، طولانی باشد. زیادی صفر، لاغری، تحریک‌پذیری فوق‌العاده و زود خشمگین شدن، بهانه‌جویی، تندخویی و برتری‌جویی منجر می‌شود (علی بن موسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹؛ ابن‌سینا، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۶۲).

## شاخص DALY

«شاخص DALY» یا «بار بیماری‌ها» مقیاسی است که بوسیله‌ی آن می‌توان ضررهای ناشی از مرگ زود هنگام، پیامدها و ناتوانی‌های ناشی از بیماری‌ها و آسیب‌ها را مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار داد. بنابراین یک DALY عبارت است از یک سال عمری که شخص می‌توانسته با سلامتی سپری کند و زندگی‌ای با کیفیت مطلوب داشته باشد لکن به دلیل ناتوانی ناشی از بیماری، صدمه یا مرگ زود هنگام از دست داده است. به منظور تخمین DALY باید جنسیت، سن، نوع ناتوانی، مدت ناتوانی، زمان و میزان بهبودی، خطر نسبی مرگ را مد نظر قرار داد (حسینعلی‌زاده، موسوی و کوشا، ۱۳۹۷، ص ۲۹-۵۸). با توجه به مطالب بیان شده این نتیجه حاصل می‌شود که شاخص DALY افراد مختلف به علت متفاوت بودن نوع و کیفیت آسیب، مشخصه‌های بیولوژیکی، زمان و مکانی که شخص در آن زندگی می‌کند متغیر است.

## ماهیت دیه

<sup>۱</sup> Genetique

<sup>۲</sup> مجموع اجزا یا اعضای است که جسم یک موجود زنده را تشکیل می‌دهد.

<sup>۳</sup> علمی است که به تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات ژنتیکی به ویژه ژنوم جانداران می‌پردازد. ژنوم توالی کلی DNE موجود در سلول‌های یک جاندار است که به عنوان ماده ژنتیکی عمل می‌نماید و سبب بروز صفات وارثی (فتوتیپ) می‌شود.

<sup>۴</sup> به مجموعه روش‌هایی گفته می‌شود که به منظور جداسازی، خالص سازی، وارد کردن و بیان یک ژن خاص در یک میزبان به کار می‌رود و نهایت منجر به بروز یک صفت خاص یا تولید محصول مورد نظر در جاندار میزبان می‌شود.

<sup>۵</sup> به دانش استفاده از علوم کامپیوتر و آمار و احتمالات در شاخه‌ی زیست‌شناسی مولکولی گفته می‌شود.

<sup>۶</sup> به کل یا قسمتی از اطلاعات ژنتیکی یک فرد اطلاق می‌شود.

مطابق قوانین اسلام جانی موظف است در پاره‌ای از جنایت‌ها؛ مالی تحت عنوان دیه یا آرش به مجنی‌علیه یا اولیاءدم پرداخت کند. لکن فقها و حقوقدانان در خصوص ماهیت دیه اختلاف نظر دارند. بگونه‌ای که چهار دیدگاه متفاوت در این خصوص مطرح شده است. برخی دیه را مجازات محض محسوب می‌کنند (صالحی، ۱۳۷۸: صص ۵۰-۴۵؛ لنگرودی، ۱۳۷۶: صص ۳۲۲؛ فیض، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۳۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: صص ۸۹-۹۲). عده‌ای آن را جبران کننده‌ی خسارت می‌دانند (گرچی، ۱۳۷۲: صص ۲۸۶) و شماری هم قائل به تفصیل شده‌اند (زارعت، ۱۳۷۸: صص ۴۳-۴۴) و اما گروه چهارم بر این عقیده‌اند که دیه ماهیت مختلط دارد (بازگیر، ۱۳۷۶: صص ۱۸؛ اباذری قومشی، ۱۳۷۹: صص ۳۶۲، کاتوزیان، ۱۳۶۲: صص ۶۶).

به نظر می‌رسد دیه یک نهاد حقوقی مستقل است که دو جنبه‌ی مدنی و کیفری را با هم دارد از آن جهت مدنی محسوب می‌شود که جبران کننده‌ی خسارت‌ها و ضررهای وارده بر مجنی‌علیه و اولیاءدم می‌باشد و از آن رو جنبه‌ی کیفری نیز دارد که زمینه‌های تنبیه مرتکب و عبرت آموزی برای دیگران را نیز فراهم می‌کند. لکن سایر دیدگاهها به علت اینکه یک جنبه به مسئله نگریسته‌اند، ایرادهایی بر آن‌ها وارد است زیرا اگر دیه را صرفاً یک نوع کیفر نقدی بدانیم باعث می‌شود تمایزها و تفاوت‌هایی که بین دیه و مجازات‌های مالی وجود دارد نادیده انگاشته شود.

از طرف دیگر قائل شدن به اینکه دیه فقط ماهیت مدنی دارند و صرفاً جبران کننده‌ی خسارت است نیز نمی‌تواند قابل پذیرش باشد زیرا قوانین حاکم بر چنین نهادی بطور کامل و دقیق بر قانون دیه انطباق ندارد علاوه بر اینکه برخی از خصوصیات دیه حاکی از این است که دیه‌ی جنبه کیفری نیز دارد. در نظر گرفتن ماهیت تفکیکی برای دیه نیز باعث می‌شود دیه ماهیت بسیط خود را از دست بدهد. اما اگر بر این عقیده باشیم که دیه ماهیت مختلط دارد برای دیه ماهیت بسیطی قائل شده‌ایم که منطبق بر تمام شرایط و حالات است. ولو اینکه در بعضی حالات جنبه‌ی کیفری غالب است، مانند قتل کافر ذمی توسط مسلمان یا قتل فرزند توسط پدر و در برخی موارد جنبه مدنی آن قوی‌تر است مانند پرداخت دیه در قتل خطای محض توسط عاقله و در پاره‌ای از موارد هر دو جنبه به میزان یکسان کاربرد دارد، همانند دیه‌ای که جانی در قتل شبه عمد پرداخت می‌کند. ولی در هر صورت در تمام موارد دیه ماهیت مختلط خود را حفظ نموده است.

## ماهیت آرش

اصل مشروعیت آرش از مسلمات فقه شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود اما در خصوص ماهیت آن بین فقها اختلاف نظر وجود دارد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱: صص ۴۴۲).

برخی از فقها، ماهیت آرش را یک حکم واقعی اولی می‌دانند زیرا آنها بر این عقیده‌اند که «کل ما لاتقدیر له شرعاً ففیه الأرش» بدین معنا که برای هر جنایتی که در شرع دیه مقدر لحاظ نگردیده است آرش تعیین می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰: صص ۲۸۴؛ جزیری، ۱۴۱۹: ج ۵، صص ۵۲۵، هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶: ج ۱، صص ۳۴۵) تا حق شخص ضایع نگردد.

برخی دیگر بر این نظرند که آرش یک حکم ظاهری است و در هنگام شک برای خارج شدن از حالت تحیر به آن رجوع می‌شود بدین صورت که اگر دیه‌ی معین شرعی جنایتی را نمی‌دانستیم برای آن جنایت آرش معین می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: صص ۹۱).

اما باید گفت شیوه‌هایی که فقها برای تعیین آرش ذکر نموده‌اند مشعر بر این است که آرش یک امر موضوعی است اکثر فقها عبدانگاری را شیوه‌ی صحیح تعیین آرش می‌دانند بدین شکل که در ابتدا مجنی‌علیه، عبد فرض می‌شود سپس در دو صورت سلامت و معیوبی قیمت گذاری می‌شود آنگاه نسبت بین دو قیمت را معیار قرار داده و بر اساس آن آرش تعیین می‌شود (حلی، ۱۴۱۰: ج ۲۵، صص ۶۰۰). این شیوه با موضوعی بودن آرش هماهنگ است زیرا دیه‌ی برده قیمت او است و قیمت هر برده با توجه به ویژگی‌های او متفاوت می‌شود.

همچنین برخی از فقها بر این نظرند که برای تعیین میزان آرش لازم است به دو نفر عادل مراجعه شود (خویی، ۱۳۹۶: صص ۲۶۷-۲۶۶). این شیوه نیز حاکی از موضوعی بودن آرش می‌باشد زیرا دو نفر عادل همان بینه می‌باشد که برای تعیین موضوع مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عده‌ای از فقها (خوانساری، ۱۳۹۴: صص ۲۷۷) هم بر این عقیده‌اند که بواسطه مصالحه می‌توان میزان آرش را تعیین نمود. این روش نیز مشعر به موضوعی بودن آرش می‌باشد. همان گونه که اگر بین طلبکار و بدهکار در میزان بدهی اختلاف وجود داشته باشد با مصالحه میزان آن تعیین می‌شود.

علاوه بر اینکه از ماده ۴۹۹ قانون مجازات چنین بدست می‌آید که قانونگذار نیز به آرش به دیده‌ی موضوعی نگریسته است زیرا چنین مقرر نموده‌است که در تعیین آرش باید به نوع و کیفیت جنایت، تأثیر آن بر سلامت و میزان خسارت توجه شود و با جلب نظر کارشناس میزان آن را مشخص نمود.

بنابراین با توجه به اینکه از نظر فقها مقدار آرش توسط حاکم، دو نفر عادل، کارشناس یا طرفین دعوا تعیین می‌شود به نظر می‌رسد ماهیت آرش، یک امر موضوعی باشد نه یک حکم واقعی یا ظاهری، زیرا فقط خداوند قانونگذار واقعی است و صلاحیت صدور حکم را دارد لکن در تعیین موضوع علاوه بر خداوند، مکلفین، فقها یا قانونگذار عرفی حسب مورد صلاحیت دارند؛ همان گونه که برخی روایاتی که در ذیل بیان می‌شود بر چنین ادعایی دلالت می‌کند.

<sup>۱</sup> در جنایت شبه عمد، خطای محض و جنایت‌های عمدی که در آن‌ها قصاص مقرر نشده است یا امکان اجرای قصاص وجود ندارد.

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ الْوَاحِدَةِ نَصْفُ الدِّيَةِ وَ فِي الْأُذُنِ نَصْفُ الدِّيَةِ إِذَا قَطَعَهَا مِنْ أَصْلِهَا وَ إِذَا قَطَعَ طَرَفَهَا فَفِيهَا قِيمَةٌ عَدْلٌ: امام صادق عليه السلام می‌فرماید دیه‌ی بریدن کامل یک گوش نصف دیه‌ی کامل می‌باشد و اگر قسمتی از آن بریده شود دیه‌ی آن توسط یک نفر عادل با قیمت گذاری مشخص می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۱۲).

«فَأَمْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَرُبَطَتْ عَيْنُهُ الصَّحِيحَةُ وَ أَقَامَ رَجُلًا بِجِدَائِهِ بِيَدِهِ بِيَضَّةٍ يَقُولُ هَلْ تَرَاهَا قَالَ فَجَعَلَ إِذَا قَالَ نَعَمْ تَأَخَّرَ قَلِيلًا حَتَّى إِذَا خَفِيَ عَنْهُ عِلْمَ ذَلِكَ الْمَكَانِ قَالَ وَ عَصَبَتْ عَيْنَهُ الْمَصَابَةُ وَ جَعَلَ الرَّجُلُ يَتَّبَعُهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ الصَّحِيحَةَ حَتَّى خَفِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَيْسَ مَا بَيْنَهُمَا فَأَعْطَى الْأَرْضَ عَلَى ذَلِكَ: کثیر گوید: امام علیه السلام فرمودند در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام چشم شخصی آسیب دیده و ضعیف شده بود، ولی در مکان خود قرار داشت. آن حضرت دستور فرمود که چشم سالم او را ببندند آنگاه مردی در برابر او بایستد و در دست خود تخم مرغی در برابر دیدگان او نگه دارد سپس به آن شخص گفت آیا تخم مرغ را می‌بینی؟ هنگامی که می‌گفت: آری، آن مرد به تدریج از او دور می‌شد تا جایی که از چشم مضروب ناپدید شود در این هنگام آن محل را علامت گذاشتند. سپس چشم آسیب‌دیده را باز نموده و در حالی که با چشم سالمش نگاه می‌کرد آن مرد از او فاصله می‌گرفت تا جایی که از دید او پنهان شد. آن گاه بین این دو مکان را مقایسه نمودند و مازاد را به همان نسبت به او پرداخت کردند» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۳۸۶-۳۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۲۳).

### معیارهای تعیین کننده‌ی میزان دیه از منظر فقه و قانون

مقدار دیه‌ای که در شرع برای جنایات تعیین شده است از نظر فقها با توجه به مختلف بودن معیارها، متغیر می‌شود. لذا برخی از این معیارها در ذیل مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرد:

#### بر مبنای نوع آسیب

جنایات با توجه به نوع آسیب به دو قسم کلی جنایت بر نفس و جنایات مادون نفس تقسیم می‌شود. دیه‌ی جنایت بر نفس یکی از مقادیر شش‌گانه (می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۰: ص ۲۷۸؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۴۳). لکن به منظور تسهیل، مطابق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی، جانی باید مبلغی را پرداخت کند که در ابتدای هر سال توسط قوه قضائیه مشخص و اعلام می‌شود. اما مقادیر دیه در جنایات مادون نفس به علت اینکه دارای اقسام مختلف می‌باشد متغیر است که در ذیل مختصراً بیان می‌شود:

#### دیه اعضا:

مطابق قاعده‌ای که در این زمینه وجود دارد باید گفت اعضای فرد بدن - مانند زبان و بینی - دیه‌ی کامل دارد و هر یک از اعضای جفت بدن - مانند گوش، دست، پا و ... - نصف دیه‌ی کامل دارد. لذا اگر هر دو عضو تلف شود جانی باید دیه‌ی کامل پرداخت نماید (حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۴۳).

#### دیه زائل شدن منافع:

در صورتی که عمل جانی باعث شود عقل مجنی‌علیه یا یکی از حواس مهم او از بین برود ملزم است دیه‌ی کامل پرداخت کند اما اگر آن منفعت یا حس از اهمیت زیادی برخوردار نباشد یا بطور کامل از بین نرود جانی دیه کمتری باید پرداخت کند یا مکلف به پرداخت آرش می‌شود (قمی سبزواری، ۱۴۲۱: ص ۵۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۱۶۹؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۸۱).

#### دیه‌ی جراحات:

در منابع فقهی و حقوقی جراحات سر و صورت با جراحات دیگر اعضای بدن متمایز است زیرا برای هر یک از جراحات سر و صورت با توجه به شدت جراحات، دیه‌ی مقطوعی بیان شده است (طلوسی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۲۰). اما در خصوص سایر اعضا چنین مقرر شده است که اگر جراحات در عضو ایجاد شده باشد که دارای دیه‌ی مقدر است، دیه‌ی آن جراحات، از طریق نسبت سنجی دیه‌ی آن عضو با دیه‌ی سر مشخص می‌شود. اما اگر برای آن عضو دیه‌ی مقدر وجود نداشته باشد آرش تعیین می‌شود (حلی، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۵۹۹؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸: ص ۲۶۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ص ۲۹۹).

#### دیه‌ی شکستگی استخوان:

<sup>۱</sup> صد شترمن، دویست گاو، دویست حله یمنی، هزار رأس گوسفند، هزار دینار، ده هزار درهم (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۰۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ص ۳۰۷).

در این خصوص نیز یک قاعده کلی وجود دارد بدین صورت که اگر برای عضوی که شکسته است دیه‌ی مقدر وجود داشته باشد چنانچه آن عضو پس از جنایت بدون نقض و عیب بهبود یابد دیه‌ی آن چهار بیست و پنجم دیه‌ی کامل است اما اگر عضو شکسته شده با نقض و عیب بهبود یابد یا آن عضو دارای دیه‌ی مقدر نباشد جانی ملزم به پرداخت اُرش می‌باشد (مفید، ۱۴۱۳: ۷۷۶؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۶).

### بر مبنای دین و جنسیت:

فقه‌های امامیه بر این عقیده‌اند که دیه‌ی مرد کافر ذمی اَهشْتَصَد درهم و دیه‌ی زن کافر ذمی چهارصد درهم می‌باشد. دیه‌ی جنایت مادون نفس آن‌ها به همان نسبت تعیین می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۳۲۳).  
البته با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی، سیاسی، بین المللی و .. در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی چنین پیش بینی شده است: «بر اساس نظر حکومتی مقام معظم رهبری دیه جنایت اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد.»  
همچنین به تبعیت از نظر فقها (محمدی خراسانی، بی تا: ج ۲، ص ۴۴۸؛ آشتیانی، ۱۴۱۸: ص ۱۹۷) در ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی در جنایات علیه نفس دیه زن نصف دیه‌ی مرد است و در جنایات مادون نفس، دیه‌ی زن در کمتر از یک سوم دیه‌ی کامل با مرد برابر است و در صورتی که دیه جنایت یک سوم یا بیشتر باشد دیه‌ی زن نصف دیه‌ی مرد می‌شود.

### بر مبنای زمان و مکان وقوع جنایت

فقها بر این نظرند که برخی از مکان‌ها<sup>۱</sup> و زمان‌ها<sup>۲</sup> دارای حرمت و احترام ویژه‌ای می‌باشد بگونه‌ای که قتل در آن مکان یا زمان‌ها منجر به تغلیظ دیه می‌گردد (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۲۹). قانون مجازات اسلامی نیز از نظر فقها پیروی نموده و در مواد ۵۵۵ به صراحت این موضوع را پیش بینی نموده است.

### تعیین دیه و اُرش بر مبنای مشخصه‌های بیولوژیکی

در صورتی که التیام جراحات، میزان خسارت، درد و آلامی که مجنی علیه متحمل می‌شود به علت عوامل بیولوژیکی بیشتر از میزانی باشد که سایر انسان‌ها متحمل می‌شوند. در این صورت آیا این امر می‌تواند مبنایی برای افزودن میزان دیه و اُرش باشد؟  
به نظر می‌رسد، معصومین به عنوان حاکم اسلامی با در نظر گرفتن شرایط، امکانات و توجه به انسان‌های متعارف، مقادیر دیه را تعیین نموده‌اند. لذا در حال حاضر حاکم اسلامی نیز می‌تواند با توجه به پیشرفت علم پزشکی، مشخصه‌های بیولوژیکی را به عنوان یکی از مبنای تعیین کننده‌ی میزان دیه و اُرش بیان نماید.  
بدین صورت که اگر دیه‌ی مقدر، جبران کننده‌ی تمام خسارات جسمی، روحی و مالی باشد نمی‌توان وجهی اضافه‌تر از دیه‌ی مقدر دریافت نمود زیرا در این حالت هدف مدنی و کیفری از وضع دیه حاصل گردیده است لکن اگر زیان‌های وارده بر مجنی علیه بیش از میزان دیه مقدر باشد با توجه به اینکه یکی از اهداف تشریح دیه، جبران خسارت کامل اولیاءدم و مجنی علیه می‌باشد و این هدف تحصیل نشده است به استناد ادله‌ای که در ادامه مورد تشریح قرار می‌گیرد مجنی علیه یا اولیاءدم می‌تواند افزودن بر میزان دیه مقدر، وجوهی را تحت عنوان اُرش دریافت نمایند.  
اما در صورتی که در متون فقهی حقوقی برای جراحات ایجاد شده دیه‌ی مقطوعی ذکر نشده باشد لازم است در تعیین اُرش، به تفاوت نوع و کیفیت جنایت، ویژگی و نوع مزاج اشخاص، اختلالات مزاجی، مشخصه‌های بیولوژیکی، بیماری‌های خونی، درد و آلامی که مجنی علیه متحمل می‌شود، طول زمان بهبودی، آثار بجا مانده نیز توجه نمود و بر مبنای آن میزان اُرش را تعیین نمود تا از تضییع حق مجنی علیه جلوگیری شود.  
با توجه به مطلب بیان شده به نظر می‌رسد شاخص DALY مقیاس مناسبی برای محاسبه دیه و اُرش جراحات باشد زیرا شاخص DALY با اهداف محاسبه دیه و اُرش جنایات مادون نفس نزدیک است.  
در جهت اثبات ادعا می‌توان به ادله‌ی زیر استناد نمود:

### آیات قرآن

<sup>۱</sup> مقصود یهودی، مسیحی یا زردشتی است که شرایط ذمه را پذیرفته‌اند

<sup>۲</sup> محدوده حرم مکه (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳: ص ۷۴۴؛ ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی).

<sup>۳</sup> محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحججه (موسوی شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ص ۲۴۶؛ ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی).



نگرش قرآن راجع به نوع و میزان مجازات، چگونگی جبران خسارت، تفاوتی بارز با رویکرد نظام‌های غرب دارد. دیدگاه شریعت اسلام نسبت به جرم و مجرم، بزبدیده و مجنی علیه نگرشی روانکاوانه است و در راستای اجرای عدالت به قانونگذار عرفی نیز این اجازه را داده است که با تغییر زمان و شرایط با بکارگیری الگوی کلی ترسیم شده کیفر مناسب را پیش‌بینی نماید و نحوی جبران خسارت را تعیین کند.

### آیاتی که سفارشی به رعایت عدالت می‌کنند

- ۱- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل/۹۰): «همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد ...»
- ۲- «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ...» (مائده/۴۲): «... و اگر حکم کردی بین مردم به عدالت حکم کن ...»
- ۳- «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ص/۲۶): «ای داود! ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم. پس میان خلق خدا به حق حکم کن و هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه سازد.»

علامه طباطبایی می‌فرماید: عدل بر دو قسم است. یکی نوع آن مطلق است که عقل به حسن آن حکم می‌کند، در هیچ زمان و دوره‌ای نسخ نمی‌شود و به هیچ وجه از مصادیق ظلم به شمار نمی‌رود؛ مانند احسان کردن به کسی که احسان کرده و آزرده نمودن کسی که از آزار تو خودداری کرده‌است. دوم عدالتی که عقل نتوانسته عدل بودن آن را تشخیص دهد، بلکه به وسیله‌ی شارع مقدس شناخته شده‌است؛ مثل قصاص، ارش، دبه‌ی جنایت و حکم مال مرتد. این قسم از عدالت و مصادیق آن قابل نسخ است و در بعضی از زمان‌ها به اختلاف مصالح، مفاسد و ویژگی‌های اشخاص منسوخ می‌شود؛ بدین دلیل است که قرآن کریم این عدالت را اعتداء و سیئه خوانده و در جایی فرموده است: «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ» پس هر کس به شما تجاوز کرد شما (هم) به او تجاوز کنید» و جای دیگر چنین فرموده است: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» جزای بدی، بدی دیگری است مثل آن». این نوع عدالت همان عدلی است که در آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به آن امر شده‌است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، صص ۲۳۱-۲۳۰).

بدین جهت می‌توان گفت مقدار دیه براساس اختلاف زمان و متمایز بودن مجنی علیه متفاوت می‌شود. زیرا احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌باشد. علامه حلی در این خصوص می‌گوید: تمام احکام، تابع مصالح و مفاسدی است که با تطور زمان و تمایز مکلفین تغییر می‌یابد؛ از این رو، احتمال دارد یک حکم در زمانی برای گروه یا فردی مصلحت داشته است، ولی همین حکم برای افراد در موقعیت و زمان دیگری مفسده داشته باشد لذا از آن نهی شود (حلی، بی‌تا، ص ۲۸۲). زیرا همان‌گونه که آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از خطبه‌های نمازهای جمعه می‌فرماید: «عدالت غیر از مساوات است، اشتباه نشود. گاهی مساوات ظلم است. عدالت یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کس حق او را دادن.» (سایت پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم رهبری، [www.leader.ir](http://www.leader.ir))

### آیاتی که بر تناسب دلالت دارند:

یکی از اصول حاکم بر قوانین اسلام رعایت اصل تناسب می‌باشد؛ زیرا قوانین اسلام از باب ضرورت و جلوگیری از تضییع حق تشریح شده‌است. خداوند بارها در آیات قرآن به لزوم رعایت این اصل تأکید نموده‌است. در ذیل به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

- ۱- «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ...» (نحل/۱۲۶): «و اگر به شما مسلمانان کسی عقوبت و ستمی رسانید، شما باید به قدر آن در مقابل انتقام کشید (نه بیشتر) ...»
- ۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ وَالْحَرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُقِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ.» (بقره/۱۷۸): «ای اهل ایمان بر شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده را به جای بنده و زن را به جای زن قصاص توانید کرد و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد، کاری است نیکو. پس قاتل دیه را در کمال خشنودی ادا کند. در این حکم، تخفیف (امر قصاص) و رحمت خداوندی است و پس از این دستور، هر که تجاوز کند او را عذابی سخت خواهد بود.»
- ۳- «وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ...» (یونس/۲۷): «و کسانی که مرتکب اعمال بد شدند، به قدر همان اعمال زشت، مجازات شوند ...»
- ۴- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِي إِلَّا مِثْلُهَا ...» (غافر/۴۰): «و بدانید که هر کس کار بدی (در دنیا) کرده، (آنجا) آلاً به مثل آن مجازات نشود ...»
- ۵- «... مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا بِمِثْلِهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.» (انعام/۱۶۰): «... هر کس کار زشت کند، به قدر کار زشتش مجازات شود و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد.»
- ۶- «جَزَاءٌ وَفَاءً» (نبا/۲۶): «کیفری که با اعمال آنها موافق است.»

از آیات ذکر شده بدست می‌آید که اولاً اصل تناسب به جرایم موجب تعزیر اختصاص ندارد، بلکه رعایت این اصل در تمام امور مدنی و کیفری ضروری است؛ زیرا اعتدلی و سیئه به صورت مطلق به کار رفته‌است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۰۲).

ثانیاً عدم رعایت این اصل هنگام وضع و اجرای قوانین مدنی و کیفری امری ظالمانه است لذا در تعیین دیه و آرش نیز باید به این شاخصه توجه نمود و معیارهای تعیین کننده دیه و آرش را بر مبنای عدل و تناسب استوار نمود.

## روایات

به منظور اثبات ادعا می‌توان به روایاتی استناد نمود که بر هدر نرفتن حق و خون مسلمان دلالت دارند:

الف- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيْعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَمْعَى فَقَالَ عَيْنٌ صَحِيحَةٌ فَقَالَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْتَطُلُ حَقُّ أَمْرِي مُسْلِمًا: ابی عبیده می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام در مورد ناینمایی که چشم انسان سالمی را درآورده بود سؤال نمودم، حضرت فرمودند جنایت عمدی کور مانند جنایت خطایی است و برای این جنایت دیه در مال جانی لازم می‌شود، اگر مالی ندارد بر امام دیه لازم است و حق مسلمان باطل نمی‌شود (حرعاملی، ۱۱۰۴: ج ۲۹، ص ۸۹)

با توجه به اینکه عبارت «لایبطل حق امری مسلم» در ذیل روایت از باب تعلیل آمده است این نتیجه حاصل می‌شود که روایت ذکر شده از عمومیت و شمولیت برخوردار است. لذا در تمام جنایات باید مقادیر دیه و آرش با جنایت و میزان خسارت تناسب داشته باشد تا از تضییع حق مجنی‌علیه جلوگیری شود. یکی از شاخصه‌هایی که موجب تناسب دیه و آرش با میزان خسارت می‌شود لحاظ نمودن مشخصه‌های بیولوژیکی است.

ب- «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيْفَةٌ طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِمْلَاءُ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَ خُطَّةٌ عَلَى عِ يَمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى الْأَرَشُ فِي الْخُدْشِ: ابو بصیر از امام صادق روایت می‌کند که امام فرمودند: جامعه نزد ماست، و در پاسخ به این سؤال که جامعه چیست فرمودند کتابی است که در آن هر حلال و حرامی و هر چه مردم نیازمند آنند حتی آرش الخدش وجود دارد. سپس امام از ابوبصیر اجازه می‌گیرد و بدن او را فشار می‌دهد و می‌فرماید حتی آرش این هم در جامعه آمده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۳۵۶؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۴۳).

همان‌گونه که آیت‌الله خویی (خویی، ۱۳۹۶: ص ۲۶۷ و ۲۱۲) و صاحب ریاض (طباطبایی، ۱۴۲۲: ص ۳۲) برای اثبات آرش به این روایت استناد نموده‌اند، به منظور اثبات ادعا نیز می‌توان از این روایت یاری جست زیرا مطابق این روایت هر نوع آسیب جسمی و روحی موجب ضمان است. لذا آسیب‌های جسمی و روحی که نتیجه جراحی است که در شرع برای آن آسیب دیه‌ی مقدری وضع نگردیده است یا دیه‌ی مقدر جبران کننده‌ی آن نمی‌باشد باید تحت عنوان آرش جبران شود. چرا که طبق روایت ذکر شده کلیت شریعت در جامعه بیان شده است و اقتباس احکام جزئی از کلیات بر عهده فقها است. از این گذشته، اگر چه اصل دیه، یک حکم الهی است اما مقادیر دیه یک حکم حکومتی می‌باشد زیرا با بررسی مجموع روایات بدست می‌آید که پیامبر و امیرالمؤمنین مقادیری را که به عنوان دیه مشخص می‌نمودند در واقع از جمله اختیاراتی بوده که شارع مقدس به آن بزرگواران از باب حاکم جامعه‌ی اسلامی اعطا نموده است. همین اختیارات را سایر امامان علیهم‌السلام نیز در زمان حکومت خود داشته‌اند (سروش محلاتی، سایت: fa.shafaqna.com). شاهد ادعا تعابیری است که امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام هنگام تعیین مقادیر دیه استفاده نموده‌اند.

در جهت تبیین مطلب یکی از آن احادیث ذکر می‌شود: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيْعًا عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ أَعْوَرَ أُصِيبَتْ عَيْنُهُ الصَّحِيْحَةَ فَقَفَّتْ أَنْ تُفْقَأَ إِحْدَى عَيْنَيْ صَاحِبِهِ وَ يُعْقَلُ لَهُ نِصْفُ الدِّيَةِ وَ إِنْ شَاءَ أَخَذَ دِيَةً كَامِلَةً وَ يَعْفَى عَنْ عَيْنِ صَاحِبِهِ: محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه‌السلام درباره مرد یک‌چشمی که به چشم سالمش ضربه‌ای وارد شده و کور شده بود این‌گونه حکم فرمود که یکی از چشم‌های ضارب را کور کند و نصف دیه هم بگیرد و اگر دلش بخواهد می‌تواند دیه کامل بگیرد و از چشم ضارب چشم‌پوشی نماید» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۱۷).

با توجه به اینکه امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید «امیرالمؤمنین این‌گونه حکم نمود» بدست می‌آید که مقدار دیه‌ی بیان شده در روایت، یک حکم الهی نمی‌باشد بلکه معصوم به عنوان حاکم شرع مقدار دیه را مشخص نموده است

بنابراین باید روایات نقل شده از معصومین را از یکدیگر تفکیک نمود زیرا برخی از روایات بیانگر یک حکم شرعی غیر قابل تغییر می‌باشند و برخی دیگر گویای یک حکم حکومتی می‌باشند که با تغییر مکان، زمان، شرایط، اوضاع و احوال تغییر می‌کنند (عاملی، بی‌تا: ص).

لذا به نظر می‌رسد در زمان غیبت امام زمان، حاکم اسلامی بواسطه‌ی اختیاراتی که به ایشان تفویض شده است نیز می‌تواند مقادیر دیه را به گونه‌ای تعیین نماید که با توجه به شرایط کنونی و ویژگی‌های مجنی‌علیه، مطابق با عدالت کیفری و عدالت اصلاحی باشد.

### قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از جمله قواعدی است که موجب تکمیل سایر نصوص شرعی شده و به استناد آن می‌توان احکام فرعی بسیاری را استنباط نمود. به نظر می‌رسد برای اثبات ادعای مطرح شده نیز بتوان از آن بهره جست بدین شرح که: ضامن ندانستن جانی نسبت به زیان‌های وارده بر مجنی‌علیه که از فعل او ناشی شده است و بواسطه دیه جبران نمی‌شود حکمی است ضروری که طبق این قاعده نفی شده است. لذا اگر مجنی‌علیه به علت سوءمزاج و عوامل ژنتیکی متحمل ضرر جسمانی و روانی بیشتری نسبت به سایر انسان‌های متعارف گردد، نظر به اینکه مقادیر دیه در زمان معصوم با توجه به خصوصیات انسان‌های متعارف و شرایط حاکم در آن زمان تعیین گردیده است، مطابق قاعده لاضرر باید مبنای را در نظر گرفت که این ضرر نیز جبران شود. لذا تعیین ارزش افزون بر دیه مقدر یا توجه نمودن به سوءمزاج حاد، مسائل ژنتیکی، بیولوژیکی و بیماری‌های خونی هنگام تعیین ارزش حسب مورد می‌تواند مبنای مناسبی جهت نیل به عدالت کیفری و عدالت اصلاحی باشد.

### قاعده نفی حرج

لازمه‌ی قاعده‌ی لاجرح، جبران کلیه خسارت‌های وارده بر مجنی‌علیه است زیرا براساس این قاعده اگر کسی خسارت مادی یا جسمانی به فردی وارد کند ولی از عهده جبران آن بر نیاید آن فرد را در مضیقه قرار داده است، در حالی که این امر از سوی شارع مقدس ممنوع گردیده است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۰: ص ۹-۲۱).

### قاعده تسبیب

بر مبنای این قاعده اگر کسی سبب صدمه یا جنایتی بر شخصی شود ضامن است و باید از عهده‌ی جبران خسارت وارده برآید. حکم بیان شده یک حکم عقلایی است و عقلاء بین انواع خسارت‌ها تفاوت قائل نیستند (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۵: ص ۱-۲۲). لذا اگر دیه مقدر جبران کننده‌ی خسارت‌های وارده به صورت کامل نباشد به استناد این قاعده باید از طریق دیگری جبران شود.

### نتیجه گیری

با تطور در آیات قرآن و روایات این نتیجه حاصل می‌شود که دین اسلام با ترسیم قوانین به صورت کلی به قانونگذار عرفی این اجازه را داده است که با تغییر زمان، مکان، شرایط و ویژگی‌های مجرم و بزه‌دیده با بکارگیری الگوی کلی ترسیم شده، قوانین کیفری و مدنی را به گونه‌ای وضع نماید که جامعه‌ی اسلامی را به عدالت کیفری و عدالت اصلاحی نزدیک نماید.

با بررسی آیات قرآن آشکار می‌شود «اصل دیه» یک حکم الهی است اما با تتبع و تعمق در روایات و تعابیری بکار رفته در آنها، بدست می‌آید که مقادیر دیه یک حکم حکومتی می‌باشد.

لحاظ نمودن مشخصه‌های بیولوژیکی هنگام تعیین دیه، با توجه به پیشرفت علم پزشکی، از مسائل مستحدثه به شمار می‌آید. بر این اساس توسط فقهای متقدم و متأخر مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

تعیین دیه‌ی مقطوع برای جراحات با ماهیت تلفیقی دیه، اصل عدالت اصلاحی، اصل عدالت کیفری، اصل تناسب جرم و مجازات، اصل تناسب آسیب با جبران خسارت و اصل جبران کامل خسارت تطابق ندارد زیرا التیام جراحات، درد و آلامی که مجنی‌علیه متحمل می‌شود، آثار و تبعات جسمی و روحی که جراحات از خود به جا می‌گذارد در افراد مختلف به علل گوناگونی از جمله نوع و کیفیت جنایت و مشخصه‌های بیولوژیکی متفاوت است. بنابراین شایسته است هنگام تعیین دیه به مشخصه‌های بیولوژیکی در کنار سایر معیارهای «تعیین کننده‌ی میزان دیه» نیز توجه شود چرا که تعدی به کمتر یا بیشتر از دیه‌ی مقدر بهتر می‌تواند موجبات بازگشت مجنی‌علیه به حالت سابق را فراهم نماید.

با توجه به اینکه ماهیت ارزش یک امر موضوعی می‌باشد سزاوار است هنگام تعیین ارزش مشخصه‌های بیولوژیکی نیز لحاظ شود.

استفاده قانونگذار عرفی از واژه‌های «میزان خسارت وارده» و «تأثیر جنایت بر سلامت مجنی‌علیه» هنگام پیش بینی ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی حاکی از این است که قوه مقننه به اثر بخشی مشخصه‌های بیولوژیکی در میزان ارزش توجه داشته است. لذا دستگاه قضا و پزشکی قانونی شایسته است در هنگام تعیین ارزش از این امر غافل نماند.

در هنگام تعیین دیه و ارزش می‌توان از شاخص DALY استفاده نمود زیرا این شاخص به اهداف «محاسبه‌ی دیه و ارزش مادون نفس» نزدیک است.

### References

A group of authors (Bita), abstract medicine, vol. 5, ch. 1, bija. P. 11

- Ardabili, Ahmad bin Muhammad (1403), *Majma al-Faidah wa Al-Barhan fi Sharh Irshad al-Azhan*, edited by: Mojtabi Iraqi, Ali Panah Eshtherdi, Agha Hossein Yazdi Esfahani, Ch 1, Vol. 14, Qom: Islamic Publications Office attached to the Qom Theological Seminary Society. P. 309
- Ashtiani, Mirza Mohammad Hasan bin Jafar (1418), treatise on the rules of jurisprudence, commentator: Agha Ali Modares Tehrani, proofreader: Mohsen Kadivar, first edition, Tehran: Information Institute, p. 197
- Baghdadi, Ali bin Ahmad (1362), *Al-Mukhtar al-Fi Tab*, Ch. 1, Hyderabad: Al-Othmaniyah Encyclopaedia. pp. 156-158
- Bariklo, Alireza (2012), Compensation for physical damage in Islamic jurisprudence, *Mashhad Faculty of Theology and Education Quarterly*, No. 61, Fall, pp. 39-13
- Behrouzizadeh, Hamidzadeh (2016), The Nature of Diyeh: Punishment or Compensation, *Proceedings*, No. 60, Bahman and Esfand, pp. 50-57
- Esfahani, Fazel Handi, Muhammad bin Hassan (1416), *Kashf al-Latham wa Al-Abham Man Qaaaa al-Ahkam*, revised by: Islamic Publications Office Research Group, Ch 1, Volume 11, Qom: Islamic Publications Office. P. 307
- Haji Dehabadi, Ahmad (2012), *Penal Jurisprudence Rules*, 3rd edition, Qom: Research Institute Printing and Publishing Department. P. 442
- Hali, Hasan bin Yusuf (Beta), *Kashf al-Murad fi Sharh Tajrid al-I'taqad*, Qom: Publications of the Qom Theological Seminary Society.
- Hali, Hasan bin Yusuf bin Mutahar (1410), *Al-Ahkam al-Ahkam of the Al-Alinabi' al-Fiqhiyyah*, vol. 25, Beirut: Shia Jurisprudence Institute. pp. 403 and 601
- Hali, Muhammad bin Hasan bin Yusuf (1387 A.H.), Explanation of al-Fawid in the description of the problems of rules, edited by Seyyed Hossein Mousavi Kermani, Ali Panah Eshtredi and Abdur Rahim Borujerdi, first edition, vol. 4, Qom: Ismailian Institute.
- Hali, Najm al-Din, Ja'far bin Hassan (1408), *Shar'e al-Islam fi al-halal and haram issues*, edited by: Abdul Hossein Muhammad Ali Bakhal, vol.4, ch2, Qom: Ismailian Institute. pp. 257-258
- Hali, Shams al-Din Muhammad (1424), *Ma'al al-Din al-Fiqh of Al-Yasin*, the period of Faqhiyyah Kamla Ali according to the Imamiyya religion, revised by: Ebrahim Bahadri, first edition, vol. 2, Qom: Imam Sadiq Institute, peace be upon him. p. 599
- Hamiri, Nashwan bin Saeed (1420 AH), *Shams al-Uloom and Daw'a Kalam al-Arab Man al-Kalum*, research and correction: Hossein bin Abdullah Al-Omari, Motahar bin Al-Ariani, Yusuf Muhammad Abdullah, first edition, Beirut: Dar al-Fikr al-Madamdani, vol. 11, p. 7106
- Hossein Alizadeh, Akbar and Mousavi, Seyyed Mohammad Sadegh and Kosha, Ahmed (2017), comparing the calculation of the burden of diseases based on the DALY index, *Medical Quarterly*, Year 12, No. 45, Summer, pp. 58-29
- Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali (1413), *Man Lai Hazara Al-Faqih*, revised by: Ali Akbar Ghafari, 2nd edition, vol. 4, Qom: Islamic Publications Office affiliated to Qom Seminary Society of Teachers. P. 135
- Ibn Hafez, Qadrattullah (1384), *Behj al-Hadaqat*, Ch. 1, Tehran: Iran University of Medical Sciences. P. 18
- Ibn Manzoor, Abul Fazl, Jamal al-Din, Muhammad Ibn Makram (1414), *The Language of the Arabs*, revised by: Ahmad Faris Sahib al-Jawaib, 3rd edition, Vol. 2, p. 422, vol. 6, pp. 263-264, Beirut-Lebanon: Dar Al-Fikr Lal-Taba'ah and Al-Nashr and Al-Tawzi'-Dar Sader.
- Ibn Rushd, Muhammad bin Ahmad (1387), *Ibn Rushd's nine treatises*, Tehran: Iran University of Medical Sciences. p. 266
- Ibn Sina, Husayn bin Abdullah (1404 AH), *I al-Mufafat Ibn Sina al-Tabiyyah*, Vol. 1, Damascus: Al-Tarath Al-Alami Arabi Institute. P. 133
- Ibn Sina, Hussain (1426 AH), *Al-Qanoon Fi Tab* (Beirut Style), vol. 1, ch. 1, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi. P. 162
- Jafari Langroudi, Jafar (2016), *Legal Terminology*, Tehran, Ganj Danesh, pp. 89-92
- Jarjani, Ismail bin Hassan (2013), *Khawarizmshahi Repository*, Volume 6, Chapter 1, Qom: Institute of Natural Medicine Revival. P. 423
- Jaziri, Abdur Rahman (1419), *Fiqh Ali al-Mahabh al-Arabah and Madhhab Ahl al-Bayt*, peace be upon them, first edition, vol.5, Beirut-Lebanon: Dar al-Taghlin. p. 525
- Khawansari, Seyyed Ahmed bin Yusuf (1405), *Jame al-Madarak fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi*, Qom: Islamian Institute. p. 263
- Khoei, Abulqasem (2016), *The Basics of Complementing the Minhaj*, Volume 2, Qom: Bi-na. P. 212

- Sabzevari, Seyyed Abd al-Ali (1413), *Mahdez al-Ahkam fi bayan halal wa haram*, revised: Al-Manar Institute, vol. 29, 4th edition, Qom: Al-Amnar Institute - Office of Hazrat Ayatollah. p. 299
- Sajzai, Masoud bin Muhammad (1387), *Haqat Asrar al-Tab*, Qom: Jalaluddin. p.29
- Salehi, Fazel (1376), *Diyah or Financial Punishment, Bi-cha*, Qom: Office of Publicity of the Operational Field of Qom, pp. 84-85)
- Sanei, Youssef (1979), *Chosen Al-Ahkam*, Tehran, Maysam Temar, pp. 52-54.
- Shafi'i, Sarvestan, consultative views, Tehran, Judicial Publications, 1984, p. 27
- Soltaninejad, Hedayatullah (1385), *Civil liability for moral damage*, Tehran: Noor al-Saghlain Publications. P. 185
- Tabatabai Haeri, Seyyed Ali bin Muhammad (1418), *Riyad al-Masail*, revised by: Muhammad Bahramand, Mohsen Qadiri, Karim Ansari and Ali Marwarid, first edition, vol. 16, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon him. P. 343
- Tusi, Abu Jafar Muhammad bin Hassan (1387), *al-Mabasut fi fiqh al-Umamiyyah*, authored by Seyyed Mohammad Taghi Kashfi, third edition, vol.7, Tehran: Al-Maktabeh al-Mortazawieh Lahiya al-Aqti al-Jaafariyya. P. 120
- Zareem, Abbas (1378), *Description of the Islamic Penal Code, Diyat section*, Tehran: Qoqnos.